

خوانش کهن الگویی حکایت «خواجه نیکوکار و بنده نافرمان» از سعدی با تکیه بر نظریه کهن الگو و سایه یونگ

راضیه خوش ضمیر^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان

نویسنده مسئول: raziekhoshzamor@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۸ / تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۲۲

چکیده

سعدی شیرازی شاعر پرآوازه و توانمند ایرانی به دلیل آشنایی با عرفان و مراحل سلوک و تجربه ای والا در پند و اندرز به انسان امروزی، با بهره گیری از اسطوره ها، نمادها و کهن الگوها همواره زبان زد خاص و عام است. مطالعات نشان میدهد که سعدی با آگاهی نسبت به مقوله کهن الگوها قبل از مطرح شدن آن توسط یونگ، آنها را در اشعار خود به کار می برده. با این وجود در این مقاله سعی شده است تا پس از ذکر انواع کهن الگوها، به بررسی انواع آن در اشعار سعدی پرداخته شود. برای دست یابی به این مهم، با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد انتقادی پس از غور در بوستان سعدی به بررسی یک شعر از مجموعه اشعار او از باب چهارم (تواضع) پرداخته ایم. نتایج حاصل از این بررسی بیانگر این امر است که سعدی به وسیله کلمات که عامل اسطوره ساز هستند به آفرینش شخصیت‌های جاودانه در اثر خویش می پردازد. او با استفاده از کهن الگوی پرسونا در قالب یک عارف و مصلح اجتماعی ظاهر می شود و با شکل دادن کهن الگوی عصیانگر سعی در ایجاد اعتدال در داستان هایش را دارد. کهن الگوهای سایه، آنیما و حامی نیز به طور گسترده در شعرش دیده می شود.

کلیدواژه: سعدی، کهن الگو، سایه، یونگ، نقد ادبی

مقدمه

مشرف الدین مصلح بن عبدالله متخلص به سعدی، به سبب انتساب وی به سعد بن ابیبرک بن سعد بن زنگی ولادت یافت. از در حدود سال 606 هجری در شیراز و در میان خاندانی که از کودکی تحت تربیت پدر قرار گرفت و از هدایت و نصیحت اوبرخوردار گشت ولی در خردسالی یتیم شد (رواق زاده: ۵۴، ۱۳۹۵). افکار بلند و احساسات لطیف او، در تمامی آثارش موج می زند و مهم تر آن که سعدی آنچنان سخن گفته و از مواردی سخن به میان آورده که مورد قبول و پسند خاص و عام است. به واقع در آثار سعدی ساخت و پرداختی هنرمندانه از برخی کهن الگوها را می توان دید. که حاصل تجربیات و آشنایی شاعر با اسطوره های ادب فارسی است. کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung ۱۸۷۵-۱۹۶۱) روان شناس، روان پزشک و فیلسوف بزرگ سوئیسی است. یونگ را باید مبتکر یک مکتب خاص در روان کاوی دانست که خود او نامش را روان شناسی تحلیلی (Analytical Psychology) نهاد. مکتبی که پس از جدایی او از فروید توسط او اعلام شد و «به کلی با نظریه فروید تفاوت داشت.» اندیشه های یونگ در زمینه های گوناگونی مانند مذهب، تاریخ، هنر و ادبیات تاثیر گذاشت. بسیاری از مورخان، دانشمندان علوم دینی و نویسندگان از او به عنوان منبع الهام قدردانی کرده اند. به دلیل گستردگی اشعار سعدی و متنوع بودن انواع کهن الگوها در اشعارش و برای پرهیز از اطناب، تنها به ذکر انواع کهن الگوها در یک شعر از مجموعه اشعار وی در باب چهارم بوستان می پردازیم در این مقاله برآنیم تا با روش توصیفی تحلیلی و رویکرد انتقادی به سوالات زیر پاسخ دهیم:

۱- واکنش های جهانی و عمومی به آثار سعدی از چه عاملی نشات می گیرد؟

۲- مواجهه ی منطقی سعدی با بخشهای کهن الگویی ضمیر ناهوشیارش، چگونه بوده است؟

نقد کهن الگویی بر آن است که هنر و ادبیات نیز مانند خواب، محل تجلی صور مثالی و ظهور ناخودآگاه جمعی است و هنر به درستی میتواند مواجهه ی هنرمند را با جهان درون خویش به تصویر کشد. در پایان باید یادآور شویم که این مقاله در پی آن است که این اهداف را به طور مشخص پیگیری کند.

۱- شناخت کهن الگو ۲- ذکر کهن الگوهای موجود در شعر سعدی ۳- بیان موضع سعدی در مواجهه با انواع کهن الگوها.

فرضیات این مقاله عبارت اند از:

- ۱- واکنش جانی خوانندگان اشعار سعدی در بسیاری از مواقع، از پیوند با ناخودآگاه جمعی ریشه می گیرند
- ۲- مواجهه سعدی با کهن الگوها به گونه ای است که نخست نوعی واقعیت را به تصویر میکشد که واکنش خوانندگان در برابر آنها همواره پایدار است و دیگر آن که آثار او، تصویرگر توانایی سعدی در مواجهه با نیروهای درون خویش است.

پیشینه تحقیق

در رابطه با سعدی در زمینه های مختلف از جمله بررسی سبک و ساختار شعری، اوزان عروضی و مواردی از این قبیل و نیز کهن الگوها به طور جداگانه مقالات و کتب بسیاری نوشته شده است که بیشتر مباحث مربوط به کهن الگوها در زمینه روانشناسی است. همین طور در زمینه بررسی کهن الگوها در شعر شاعران مختلف نیز مقالاتی نوشته شده است که به ذکر برخی از آنها می پردازیم. مقاله ای تحت عنوان بانوی بادگون، بررسی و تحلیل آنیما در شعر سهراب سپهری از همایون جمشیدیان در (مجله پژوهش-های ادبی، ۱۳۸۵، شماره ۳ (۱۳-۱۲)) به چاپ رسیده است. مقاله دیگری تحت عنوان پری در شعر مولوی (دیدار با آنیما) از مریم حسینی (مجله علوم-انسانی دانشگاه الزهراء، ۱۳۸۶-۱۳۸۷، شماره ۱۷ (۶۸-۶۹))، و همچنین نقد کهن الگویی غزلی از مولوی از مریم حسینی (مجله پژوهش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۸۷، شماره ۱) چاپ شده است. بررسی کهن الگو در اشعار احمد شاملو از حمیده محمودنژاد (پایان-نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهرکرد، ۱۳۸۴)، بررسی کهن الگو در اشعار سهراب سپهری از مهران مرادی (پایان-نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهرکرد، ۱۳۸۵). کارکرد کهن الگوها در شعر کلاسیک و معاصر فارسی در پرتو رویکرد ساختاری به اشعار شاملو توسط ابوالفضل حری در نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی در سال ۸۸ به رشته تحریر در آمده است. بررسی کهن الگوها در شعر اخوان نوشته مسعود فروزنده و زهره سورانی عنوان مقاله دیگری است که در مجله ادبیات فارسی و زبان های خارجه در سال ۹۸ به چاپ رسید. بنابراین به دلیل اینکه مقاله ای که به بررسی کهن الگوهای سایه، نقاب، حامی و عصیانگر در یک شعر از سعدی پرداخته باشد تاکنون نوشته نشده است، لزوم پرداختن به این موضوع را در قالب پژوهشی مساله محور مطرح می کند.

۱- مفاهیم و تعاریف

۱-۱- اسطوره

واژه اسطوره در زبان فارسی وام واژه‌های است برگرفته از زبان عربی. الاسطوره و الاساطیر در زبان عرب به معنای روایت و حدیثی است که اصلی ندارد. در زبان عربی، اساطیر جمع مکسر واژه اسطوره است. در زبان پارسی نیز، این صورت جمع به کار میرود؛ اما از آن، اغلب معنای مجموعه‌داستان‌هاست که در یک زمینه اعتقادی مستفاد می شود (بهار، ۱۳۸۱: ۳۴۳). اسطوره داستانی است مربوط به زمان های بسیار دور که با آیینها و عقاید دینی پیوند دارد. در اسطوره سخن از این است که هر چیزی چگونه پدید می‌آید و به هستی خود ادامه میدهد. اسطوره عبارت است از روایت یا جلوه‌های نمادین درباره ایزدان، فرشتگان، موجودات فوق طبیعی، و به طور کلی جهانشناختی که یک قوم به منظور تفسیر خود از هستی به کار می‌بندد. اسطوره سرگذشتی راست و مقدس است که در زمانی ازلی رخ داده و به گونه‌های نمادین، تخیلی، و وهمانگیز می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده، هستی دارد یا از میان خواهد رفت و درنهایت، اسطوره به شیوه‌های تمثیلی کاوشگر هستی است. (اسماعیل پور: ۱۳۷۷، ۱۳). اسطوره ها ذاتاً نمادین اند؛ یعنی باز نمود اندیشه ها، آرزوها، آرمان ها، یا نیازهای بشر در بستر زندگی روزمره اند. نمادین بودن اساطیر با روان انسان پیوند داده شده است. یونگ اسطوره را تشریح نمادین نیازهای ژرف روانی در منابع باستانی به شمار می آورد. به باور او، همان گونه که رؤیا، بیان کننده آرزوهای پنهان آدمی است، اسطوره نیز می تواند بیان گر آرزوها، ترس ها، و امیدهای یک قوم یا یک جامعه باشد (همان: ۵۱) به هر روی، اسطوره نمادین است؛ اما نه نمادی از واقعیت موجود، بلکه نمادی از جهانی برساخته از آرزوها، خواسته ها، و زیرساختهای اندیشگانی هر قوم. اسطوره ها به مرور بازتاب های ادبی می یابند تا آنجا که نورترپ فرای (منتقد ادبی کانادایی) ریشه تمام گونه های ادبی را در اسطوره (به ویژه اسطوره زندگی قهرمانان) می داند. هر گونه اصلی ادبی در آن واحد با یکی از فصول، یک مرحله از روز، یک مرحله از آگاهی و مهمتر از همه یک مرحله از اسطوره قهرمان متناظر است. (سیگال: ۱۳۹۰، ۱۱۶) اسطوره ها به طور کلی شکل خاص خود را از محیطی که در آن بالیده اند میگیرند و بنابراین هر سرزمین اساطیر خاص خود را دارد؛ اما در میان اساطیر ملل گوناگون، به رغم فاصله های زمانی و مکانی، تشابهات درونمایه ای شگفت انگیزی یافت میشود که در واقع پاسخگوی نیازهای روانی قابل مقایسه ای میان افراد سرزمین های متفاوت است و نقش فرهنگی مشابهی بر عهده میگیرد. به زبان دیگر، در میان اساطیر ملل گوناگون، نمادهای جهانی ای یافت می شود که آن را «کهن الگو» می نامند. آب، خورشید، برخی رنگها و اشکال و اعداد، برخی حیوانات همچون مار و افعی، درخت، و غیره نمادهایی جهانی و کهن الگویی شمرده میشوند که در پس معنای نمادین خود، جهانی رمز و راز را به دوش می کشند. (گرین و همکاران:

۲-۱- کهن الگو

واژه ی یونانی آرکی تایپ از جمله رایج ترین اصطلاحات در صد سال اخیر است که در حوزه های علمی از جمله روانشناسی، انسان شناسی و نقد ادبی کاربرد دارد و کاربرد وسیع آن در ادبیات به پیدایی شاخه ای از نقد، بنام «نقد کهن الگویی» یا «نقد نمونه ازلی» منجر شده است (داد، ۱۳۸۳: ۴۸۸). آرکی تایپ برگرفته از واژه «آرکه تیپوس» است (Archetypos) این واژه در زبان یونانی به معنی مدل یا الگویی بوده است که چیزی را از روی آن می ساختند. مترجمان فارسی زبان، معادل های مختلفی چون: صورت ازلی، کهن الگو، صورت نوعی، نهادینه را برای این واژه پیشنهاد کرده اند. کهن الگو مایه تصاویر و بن های مشابهی هستند که بین اساطیر ملل مختلف یافت می شوند. این تصاویر معمولاً در میان ملل و اقوام گوناگون، معنایی مشترک و یکسان دارند و نقش فرهنگی مشابهی را بر عهده می گیرند کهن الگو مهم ترین جنبه از روانشناسی یونگ است که بیش از هر جنبه دیگری وارد عصر ما شده است واژه هایی همچون «سنخ های باستانی، نمونه های ازلی، صور ازلی و صور اساطیری». (شمیسا: ۱۳۷۶، ۲۵۳). کهن الگوها (به زعم یونگ) عناصر ساختاری اسطوره سازی هستند که همواره در روان ناهشیار بشر وجود دارند و زمینه ای برای نشان دادن واکنش های مشابه به محرک های معین اند. حضور کهن الگو در هر متن ادبی، به نوعی سبب دسترس پذیر شدن پنداره های ازلی به شیوه هنرمندانه می شود. یونگ در تعریف کهن الگو می نویسد: «محتوایی ناخودآگاه است که از راه خودآگاه و نیز ادراک شدن، دگرگون هایش را از ویژگی شود می ذهنیت منفردی کسب میکند که به هر دلیل در آن حادث شده است». (بیلسکر: ۱۳۸۴، ۵۱). یولانده یاکوبی که از شاگردان یونگ است در تعریف کهن الگو می نویسد: «کهن الگو چیزی شبیه به ساختمان روان یا یک محرک است که در همه جای جهان به یک شکل است اما در واقع معلوم نیست که از کجا نشأت گرفته است. (سرانو: ۱۳۸۵، ۱۲۵) به اعتقاد یونگ اسطوره ها از عوامل بیرونی سرچشمه، نمی گیرند بلکه فرافکنی پدیده های روانی هستند. به همین دلیل، «سنت، زبان و مهاجرت» تنها راه انتشار کهن الگوها نیستند. کهن الگوها همچون یک رود، هر سه زمان گذشته، حال و آینده را به یکدیگر مربوط می کنند. به نظر وی کهن الگو همچون نیروی بالقوه در دریای ضمیر ناآگاه نهفته است. هنگامی که کهن الگو می خواهد ظاهر شود، به قالب سمبل و رمز درمی آید زیرا در واقع سمبل صورت عینی کهن الگوی ناپیدا است. (شایگان: ۱۳۸۱، ۲۰۸)

۳-۱- نقاب (persona)

نقاب، پوششی است جهت پنهان سازی شخصیت اصلی انسان. افرادی که برای حضور در اجتماعات مختلف نقاب های متفاوتی بر چهره می زنند سعی در پنهان سازی خود واقعی خویش دارند تا بدین ترتیب بتوانند معایب و نواقص خود را از دید همگان پنهان کرده و ژهره ای دلخواه از خود را برای دیگران به نمایش بگذارند. یونگ در بحث درباره ی این نقاب اجتماعی توضیح میدهد که «فرد برای نیل به بلوغ روانی باید نقابی انعطاف پذیر و ماندنی داشته باشد که بتواند رابطهای هماهنگ با سایر اجزای هیات روانی خود برقرار کند. و نیز گفته است که نقابی که بیش از حد تصنعی یا خشک یا انعطاف ناپذیر است، موجب بروز نشانه هایی از اختلال روان رنجوری همچون زود رنجی و اندوه میشود». (گرین: ۱۳۸۰، ۱۸۳) بنابراین پرسونا در واقع شخصیت اجتماعی یا نمایشی است و شخصیت واقعی و خصوصی هر کسی در زیر این ماسک قرار دارد». (سیاسی: ۱۳۷۹، ۵۹) با این توضیحات میتوان گفت: «پرسونا ماسکی است که هر فرد در رابطه با توقعات و معیارهای اجتماعی، فرهنگی و سنتی و نیز به منظور پاسخ گویی به احتیاجات آرکی تایپی درون خود به چهره میزند. پرسونا در واقع نقشی است که اجتماع به فرد داده است و از او انتظار ایفای آن نقش را دارد. هدف از به کارگیری این ماسک در اصل تاثیر گذاری بر دیگران و تا اندازه های - ولی نه لزوماً- پوشاندن طبیعت و ماهیت درونی و واقعی شخص است. به کلام دیگر، پرسونا در مقابل شخصیت خصوصی فرد قرار دارد و آن شخصیت اجتماعی فرد است. (شاملو: ۱۳۸۲، ۵۱)

۴-۱- سایه (shadow)

سایه قدرتمندترین کهن الگویی است که یونگ معرفی کرده است. این کهن الگو غرایز بنیادی و ابتدایی را شامل میشود و به همین خاطر نسبت به کهن الگوهای دیگر ریشه ی عمیق تری دارد. رفتارهایی که جامعه غیر اخلاقی میدانند در سایه قرار دارد. از سوی دیگر یونگ بر آن است «سایه نه تنها منبع شیطانی است، بلکه منبع نشاط، خودجوشی، خلاقیت و هیجان نیز هست؛ بنابراین اگر سایه به طور کامل منع شود، روان کسل و بی روح خواهد بود». (شولتز: ۱۳۸۵، ۱۱۷) از سوی دیگر اگر سایه به طور کامل منع شود، نه تنها شخصیت بی روح و یکنواخت میشود بلکه شخص با این احتمال که سایه شورش کند، مواجه خواهد شد «زمانی که غرایز حیوانی بازدار می شوند، ناپدید نمیگردند، بلکه خفته می مانند و منتظر یک بحران یا ضعف در من میشوند تا بتوانند کنترل را به دست بگیرند. هنگامی که این اتفاق می افتد شخص تحت سلطه ی ناهشیار قرار میگیرد». (همان) یونگ میگوید: «در بیشتر مردم، طرف تیره و منفی در ناخودآگاه میماند و من خویشتن همواره با سایه در ستیز است». (یونگ، ۱۳۸۷: ۱۷۵) یونگ بر آن است: «سایه تنها از کاستیها شکل نمیگیرد و لزوماً همواره رقیب ما نیست در واقع سایه درست همانند هر موجود بشری است که ما با وی زندگی میکنیم و باید دوستش بداریم منتها بسته به شرایط گاهی با او کنار میآییم و گاهی در برابرش می ایستیم. سایه تنها زمانی دشمن میشود که یا نادیده گرفته شود یا به درستی درک نشود». (همان: ۲۶۳)

۵-۱- آنیما (Anima)

«آنیما یا مادینه روان شاید پیچیده ترین کهن الگوی یونگ است. مادینه روان تصویر روح است، روح نیروی زندگی یا انرژی حیاتی انسان. یونگ در تعریف مادینه روان در معنای روح آن میگوید که "مادینه روان چیز زنده در انسان است که هم خود زنده است و هم مایه ی زندگی است. یونگ به آنیما در روان فرد مذکر هویتی مادینه داده و گفته است که تصویر مادینه روان معمولاً بر زنان فراقکنی می شود. در این معنی مادینه روان بخش جنس مخالف در روان مرد است. تصویر جنس مخالف مرد در ناهشیاری فردی و جمعی خود حمل میکند. پدیدهی عشق و معشوق تا حدودی با نظریه ی مادینه روان یونگ قابل توضیح است» (گرین: ۱۳۸۰، ۱۸۳). یونگ ظهور بیش از اندازه این عنصر را در روح مرد خطرناک میدانند به این دلیل که اغلب مرد را به سمت بزرگترین خطرهای رهنمون میگردد و گاه مشکلاتی برای او ایجاد میکند. کشف آنیما در مرحلهی چهارگانه اتفاق میافتد. آنیما در اولین مرحله با روابطی کامل غریزی و زیستی نمایان میشود و یونگ، حوا را نماد نخستین مرحله از ظهور آنیما میدانند. در مرحله بعد عالوه بر سویههای جنسی، زیبایی نیز با آن نمود مییابد و شخصیت اسطورههای تجسم آنیما در این مرحله هلم فاوست است. در سومین کشف مریم مقدس نماد آنیما قرار میگیرد که در جهت اعتالی روح و رسیدن به مقام پارسایی الگو قرار گرفته است. چهارمین مرحله از ظهور آنیما با خرد همراه است. فردی ملکوتی که به نهایت پیراستگی دست مییابد و مردان به ندرت به این مرحله از آنیما دسترسی پیدا میکنند. میتوان پیر دانا را هم آخرین مرحله از آنیما دانست. (یونگ: ۱۳۷۸، ۲۷۸)

۲- نقد اسطوره ای (Mythical Criticism)

نقد اسطوره ای در پی واکاوی عناصر رموزی است که برخی متون ادبی را تحت الشعاع خود قرار میدهند و سبب میشوند واکنش های انسانی جهان شمولی در برابر این آثار صورت گیرد. به زبان دیگر، منتقد اسطوره ای، روان جمعی بشر را موجد و منشأ حیات بخش و وحدت بخش این آثار میدانند و در پی نشان دادن کارکرد آنها در متن است. (گرین و همکاران: ۱۳۷۶، ۱۶۵). نقد اسطوره ای از دیدگاه های روانشناختی و مردم شناختی همزمان بهره می برد و دیدگاه کهن الگویی یونگ آن را غنا می بخشد. یونگ معتقد بود ذهن انسان در بدو تولد لوحی سپید و نانوخته نیست، بلکه ذهن نیز همچون بدن مشخصه های فردی از پیش تعیین شده ای همچون شکل های رفتاری دارد. یونگ این عناصر ساختاری اسطوره ساز را «تصاویر ازلی» یا «کهن الگو» می نامد. او بر این باور است که کهن الگوها اغلب، زمینه ای برای نشان دادن واکنش های مشابه به محرک های معین اند. از دیگر سو یونگ باور دارد که کهن الگوها خود را در رؤیاهای آدمها آشکار میکنند؛ بنابراین خواب «اسطوره شخصی شده»، و اسطوره ها «خواب های جمعی» هستند. بر این اساس، یونگ میان رؤیا، اسطوره و هنر، مشابهاتی می یابد: هر سه نقش رسانه ای را بر عهده دارند که کهن الگوها را برای ضمیر هشیار قابل دسترس می کنند. (همان: ۱۸۰)

۳- نمودهای اسطوره ای (Mythical manifestations)

با مطالعه متون ادبی متنوع به خوبی شاهد این امر هستیم که عوامل مختلفی در قالب اسطوره در اشعار به کار می روند که از جمله آنها می توان در ابتدا به کلمه اشاره کرد که به خودی خود اسطوره ساز است و در مرحله بعد انواع رنگ ها، حیوانات، قهرمانان داستان ها، الهه ها و خدایان اساطیری همه و همه نمودهایی از اسطوره هستند که برخی از آنها در میان ملل مختلف نیز مشترک اند که به طور مختصر به توضیح آنها می پردازیم.

۳-۱- کلمه (word)

از قدیمی ترین موتیف های اساطیری در ادبیات سراسر جهان است. در گذشته های دور، اقوام ابتدایی به جادوی کلمه اعتقاد داشتند. نام شخص جزء اصلی وجود او به شمار می آمد و به همین دلیل، مردمان، خصوصاً در برابر دشمنان یا ناآشنایان خویش، نام خود را مخفی نگاه میداشتند تا ایشان نتوانند از آن برای آسیب زدن به آنها استفاده کنند. اسم بنابر معتقدات اساطیری و جادویی کهن معرف کامل مسمی است و اگر کسی اسم کسی را بداند، مثل این است که همه زوایا و خفایای او را کاملاً میشناسد و از این رو بود که قهرمانان اساطیری جنگهای حماسی، نام خود را برای حریف افشا نمی کردند؛ چنانکه رستم اسم خود را به سهراب نگفت و این چاره اندیشی او مسبب فاجعه تراژدی شد (شمیسا: ۱۳۷۴، ۷۱). در اسلام نیز کلمه وسیله آفرینش جهان است و خداوند جهان را با کلمه (کُن) آفریده است. مفهوم «کلام بارور»، کلمه ای که حامل چرثومه خلقت بود و در سحرگاه خلقت حضور داشت، همچون ظهور خداوند قبل از اینکه چیزی شکل بگیرد، در داستان خلقت بسیاری از اقوام دیده میشود. کلمه در آثار برخی شاعران و نویسندگان جایگاهی ارزشمند دارد هم می آفریند و هم باعث جاودانگی می شود. گاه نویسنده در نقش آفرینش گر ظاهر میشود و با واژه ها، شخصیت های داستان را می آفریند. گاهی خواننده داستان هم در این آفرینش سهیم می شود؛ به گونه ای که با هر بار خوانده شدن داستان، شخصیت ها دوباره زنده می شوند و اعمالی را که نویسنده برایشان مقدر کرده است تکرار می کنند.

۲-۳- رنگ ها (Colors)

رنگ ها در زندگی انسان تاثیر شگرف و جایگاه ویژه ای دارند. در برخی از تمدن های کهن رنگ ها سمبل مفاهیم خاصی بودند. بعضی رنگ ها نشاط

انگیز و آرام بخش و قرارآفرین اند و برخی دیگر تحرک بخش و مایه سرزندگی از این رو رنگ ها ارتباط عمیقی با ضمیر ناخودآگاه جمعی پیدا می کنند و در دسته بندی آرکی تایپ ها قرار می گیرند. رنگ ها با ضمیر ناخودآگاه ما ارتباط عمیقی دارند، در روانشناسی یونگ از رنگ ها با عنوان «مجموعه ای از نادانسته ها» یاد شده است که در آن دانش ها و تجربه های انسانی ذخیره شده است. رنگ های سمبلیک را می توان در برجهای فلکی و معابد بابلیان به روشنی دید. به عنوان مثال الهه عطارد همچون فرشتگان مقرب به رنگ زرد ظاهر می شود که خود سمبلی از روح است

۳-۳- اله ها و خدایان (Goddesses and gods)

بر پایه آنچه گذشت، یکی از رایج ترین نمونه های اسطوره که بازتاب گسترده ای در ادبیات و شعر نیز دارد، پرداختن به مباحث پیرامون خدایان، ایزدان، الهه گان، فرشتگان و موجودات خارق العاده، مقدس و برتر است. ناقدان ادبی ضمن مطرح کردن مباحثی از قبیل آنیما، آنیموس، سایه، نقاب، مادر کبیر، پیرمرد خردمند، آب، خورشید، دایره، اعداد، رنگ و ... به کندو کاو ضمیر ناخودآگاه جمعی راه یافته و به تحلیل و نقد و بررسی هر اثر و خالق آن می پردازد. تعدادی از این اله ها و خدایان که در نظرات یونگ هم بیان شده عبارت است از:

آرکی تایپ های مردانه (Men's archetypes)

۱. **ژئوس (ZEUS):** خدای خدایان، مظهر قدرت، جاه طلبی، پیشرفت، رقابت، کنترل کننده، ریسک پذیر و اهل عمل.
۲. **آپولو (APOLLO):** خدای خورشید، قانونگذار و قانونمند، منظم، برنامه ریز، هدفمند و اهل پیشرفت قدم به قدم، محافظه کار، برادر (معمولاً در رابطه با دخترها نقش برادر را میگیرد)، بچه مثبت
۳. **آرس (ARES):** خدای جنگ، ورزشکار، پر انرژی و پر تحرک، اهل عمل (البته اغلب عمل بی درنگ و بدون فکر و غیرمنطقی)، متعصب و غیرتی، با معرفت و بامرام
۴. **پوزیدون (POSEIDON):** خدای دریاها و خدای عواطف و احساسات و غرایز، اهل عواطف و عمیق شدن در احساسات، عشق و هیجانانگیز و شدید و خشم و کینه شدید
۵. **هرمس (HERMES):** خدای سخنوری و مذاکره، دارای قدرت جذب بالا، تنوع طلب، شوخ طبع و خوش سر و زبان، خوش سفر، دارای نوجوان ابدی، فراری از مسئولیت و محدودیت
۶. **هادس (HADES):** خدای جهان زیرین و خدای دنیای ارواح و مردگان، فرمانروای ناخودآگاه، درون گرا و معناگرا، مردان شهودی و عمیق و کمی عجیب غریب در رفتار، بدون عواطف و احساسات و دور از اجتماع، منزوی ولی پیچیده
۷. **هفائستوس (HEPHAESTUS):** خدای آتش و فلزکاری، زحمتکش و اهل کار، مردانی درونگرا و گوشه گیر اما پر از خلاقیت و هنرمند، وفادار، اعتماد به نفس پایین
۸. **دیونوسوس (DIONYSUS):** خدای مستی و شراب، خدای لذت و شادی، جوانترین خدای المپ، اهل خلسه (چه مدل عرفانی و چه مدل اعتیاد به مواد)، آواره و سرگردان، همیشه عاشق، بدون چارچوب، روح لطیف و درک کننده زنان و زیبایی ها

آرکتایپ های زنانه (Female archetype)

۱. **آتنا (ATHENA):** خدایانوی عقل و مهارت و تمدن و پیشرفت، دختر تحصیل کرده و عاقل پدر، منطقی و عقل گرا، علاقه مند به شغل و تحصیل و مدرک، اهل پیشرفت و رقابت، هدفمند، کمال گرا، محافظه کار، نماینده تفکر منطقی زنانه، مدیر
۲. **آرتمیس (ARTEMIS):** خدایانوی شکار، جنگاور، آسیب ناپذیر، مستقل، حفظ هویت فردی، عشق به طبیعت بکر، طرفدار حقوق زنان، خواهر (در رابطه با جنس مخالف خواهر آنها می شود نه همسر)
۳. **آفرودیت (APHRODITE):** خدایانوی عشق و زیبایی و هنر، خلاق و عاشق پیشه، طبیعت دوست، مرکز توجه، دوستدار زیبایی، دختری اهل زیبایی که با کمترین امکانات بیشترین زیبایی را می آفریند، در لحظه زندگی می کند.
۴. **هستیا (HESTIA):** خدایانوی معابد، زن دانا، ساکت و آرام، اهل دعا و معنویت و مدیتیشن، شهودی و درونگرای عمیق، ساده پوش و ساده زیست، انرژی گرفتن از خود، خاله و عمه دوشیزه
۵. **هرا (HERA):** خدایانوی ازدواج، زنان همسر الگو که همسر مهمتر از همه و مرکز زندگی ست، وفادار به همسر و عاشق شوهر کردن، زن زندگی، ملکه، شیک پوش، حسود و کینه توز، کنترل کننده همسر
۶. **دیمیتر (DEMETER):** خدایانوی مادر و غلات، زنان مادر الگو که همه را مراقبت میکنند و سرویس میدهد، مادرانی خستگی ناپذیر و تسلیم ناپذیر، فداکار، حمایت بی دریغ، مهربان و صمیمی، عاشق بچه ها، عاشق مهمان و مهمانی دادن، توانمند

۷. پرسفون (PERSEPHONE): خدابانوی دوشیزه، ملکه جهان زیرین، مظهر دوشیزگی، نماد دخترانگی، معصوم، انعطاف پذیر، پذیرا و نقش پذیر و منعطف، تقلید کننده و دنباله رو، نماد اضطراب جدایی از زندگی قبلی به یک زندگی جدید، دختر ساده لوح، بی خیال و بی مسؤولیت و سر به هوا، دارای امید، سطح بالای خودآگاهی، اهل این شاخه به آن شاخه پریدن. یکی از مهم ترین نکات در بحث شخصیت شناسی آرکتایپی این است که هر فرد مجموعه ای از آرکتایپ ها (الگوهای مختلف شخصیتی) است. اگر به طور مثال می‌گوییم: «این فرد زئوس است!»، مقصود این است که شخصیت غالب آن فرد را آرکتایپ زئوس دربرمی‌گیرد. مولی بدین معنا نیست که تایپ های دیگر و ویژگی هایشان در درون او وجود ندارد بلکه با تمرکز بر روی ابعاد دیگر شخصیت می‌توان آنها را در خود تقویت نمود.

۴- نقد و بررسی شعر سعدی از منظر کهن الگوی یونگ

حضور کهن الگوها و نمادهای اسطوره ای در هر متن ادبی سبب میشود پنداره های ازلی موجود در ذهن و اندیشه مؤلف به شیوه ای هنرمندانه در دنیای ادبی خواننده ملموس و حاضر شود. به اعتقاد یونگ طرح نظریه ی تفرد، نحوه ی بزرگ شدن روانی فرد را در پیوند با کهن الگوهایی چون سایه، نقاب و مادینه روان (آنیما) شرح می‌دهد. در آثار سعدی با چهره های متنوعی از سعدی روبه روییم. میتوان این چهره های متنوع سعدی را از دیدگاه نقد کهن الگویی این گونه گزارش کرد که سعدی در برهه های مختلف زندگی در حال کشف جنبه هایی از روان خویش بوده است و به نوعی شعر سعدی میتواند گزارش فرایند بازشناسی روانش به حساب آید. مهم ترین کهن الگوهایی که در آثار سعدی بازتاب دارند سایه، نقاب و آنیما یا مادینه روانند. این سه کهن الگو جزو ساختار روان آدمیاند و آنها را به ارث برده است. در شعر سعدی فرافکنی نمادین این کهن الگوها از بخشهای جذاب در خوانش آثار او به شمار می‌آید. در این مجال با ذکر شعری از باب چهارم بوستان درباب تواضع بر بروی نقاب، سایه و آنیما در شعر سعدی تامل خواهیم کرد.

بزرگی هنرمند آفاق بود	غلامش نکوهیده اخلاق بود
از این خفرقی موی کالیده ای	بدی سر که در روی مالیده ای
چو ثعبانش آلوده دندان به زهر	گرو برده از زشت رویان شهر
مدامش به روی آب چشم سبل	دویدی ز سوی پیا از بغل
گره وقت پختن بر ابرو زدی	چو پختند با خواجه زانو زدی
مدام به نان خوردنش هم نشست	وگر مردی آبش ندادی به دست
نه گفت اندر او کار کردی نه چوب	شب و روز از او خانه در کند و کوب
گهی خار و خس در ره انداختی	گهی ماکیان در چه انداختی
ز سیماش وحشت فراز آمدی	چه خواهی ادب یا هنر یا جمال
نیرزد و جودی بدین ناخوشی	که جورش پسندی و بارش کشی
منت بنده ای خوب و نیکو سیر	بدست آرم این را به نخاس بر
وگر یک پیشیز آورد سر مپیچ	گران است اگر راست خواهی به هیچ
شنید این سخن مرد نیکو نهاد	بخندید کای یار فرخ نژاد
به دست این پسر طبع و خویش ولیک	مرا زو طبیعت شود خوی نیک
چو زو کرده باشم تحمل بسی	توانم جفا بردن از هر کسی

تحمیل چو زهرت نماید نخست

ولسی شهید گردد چو در طبع رست

۴-۱- کلمه مهم ترین آرکی تایپ در شعر سعدی

همانطور که در تعاریف مفاهیم اسطوره ای گفته شد کلمه به خودی خود نقش آرکی تایپ یا ماندگار کننده ای دارد شاعر یا نویسنده با استفاده از آرکی تایپ کلمه دست به آفرینندگی میزند. شخصیت های برساخته به وسیله کلمات در جریان آفرینش جان میگیرند و زنده میشوند و هر بار که خواننده ای آن اثر را میخواند مجدد به آن جان تازه ای میبخشد. به عبارت دیگر کلیه اسطوره ها و شخصیت های ذکر شده در آثار، در قالب کلمات هستند که میتواند نقش پذیر شوند به عبارت دیگر با جادوی کلمات شخصیت های داستان در هربار خوانش زنده می شوند و با پایان یافتن درگیری خواننده با متن به فراموشی سپرده می شوند. سعدی نیز با استفاده از کلمات سه شخصیت یا آرکی تایپ عالم عارف نما، حامی (خود سعدی)، محبوب یا دوست که نیاز به حامی دارد (غلام) و عصیانگر (شخص ثالث داستان) را به تصویر میکشد

۴-۲- نقاب در اشعار سعدی

از میان انواع نقاب هایی که یک فرد می تواند برای خود در نظر بگیرد نقاب عارف است این نقاب با برساختن چهره ای موجه و عارفانه برای فرد، می تواند جهت ساختن وجهه ای متین و ستودنی برای او ایفای نقش نماید. در اشعار سعدی نیز یکی از نقاب های مهم او، نقاب عارف است. بی آنکه در عارف بودن یا نبودن سخنی بگوئیم، یادآوری این نکته ضرورت دارد که «به کارگیری مصطلحات و تعابیر و نمادهای رایج عرفانی در شعر سعدی، نقاب صوفی نمایی را برای سعدی به ارمغان میآورد». (تلخایی: ۸، ۱۳۹۵) عرفان در شعر سعدی بیش از آنکه اصالت داشته باشد به نظر می آید، به پیروی از سنت صوفیانه شعر و ادب فارسی در شعر او حضور یافته است. در اینکه سعدی عارف نیست، بلکه گاه نقاب عارفانه به چهره میزند، بسیاری متفقند. زرین کوب در کتاب جستجو در تصوف ایران میگوید: «این اشتباه از آن جا ناشی شده است که او به بعضی از صوفیان متشرع چون شهاب الدین سهروردی ارادت میورزید و گاهی اخالق و روش یکی دو تن از صوفیان را ستوده است. غافل از اینکه او با عارفین و متصوفین در عبودیت به ذات باری و هم چنین در افتادگی و انسانیت قدر مشترک دارد، ولی شیخ فکر آنها را ندارد و هیچ وقت در سلک تصوف درنیامد و حتی نسبت به بزرگان صوفیه امثال حسین بن منصور حلاج و بسطامی که در نظر متشرعین مردودند، هیچ گونه اشارهای در آثار وی نیست و اگر هم باشد به عنوان سرمشق اخالق حسنه است نه موافقت با فکر آنها». (زرین کوب: ۱۳۶۳، ۲۲۰) تمامت بوستان و گلستان مملو است از اشارات و حکایات صوفیانه و عارفانه. اما چهره های متعدد سعدی در آثارش مانع از آن میآید که باورمند شویم که او عرفان را چونان یک نقاب به کار نمیبوده است. دیگر نقابی که سعدی دارد، نقاب خیرخواه و اصلاح گر اجتماع است. در جای جای اثر سعدی شاهد این موضوع هستیم که وی در قالب پند و اندرز و سخنانی عالمانه سعی در ارشاد و هدایت و بیداری بندگان و گمراهان دارد گویی در قالب پیامبری برای آگاهی، بیداری و اصلاح بندگان فرستاده شده است و همواره به دنبال شکل دادن جامعه ای عاری از بدی، تجاوز و تحقیر است در نگاهی دیگر در پی ساختن جامعه ای آرمانی یا همان گریز از آرکائیسیم به آرمانشهر است در همه ی مصادیق مدینه ی فاضله یا شهر آرمانی آنچه مشترک است وجود روحی کهن الگویی است که در ناخودآگاه جمعی ریشه دارد. بر این اساس در ابیات پایانی شعر فوق شاهد تلاش سعدی در قالب شخصیتی عارف و با نقاب مصلح اجتماعی دغدغه مندو خیرخواهی هستیم که با توجه و عنایت به غلام زشت روی و نکوهیده اخلاقی در غالب عارفی آگاه سعی در اصلاح باورهای اجتماعی رایج و ساختن جامعه ای آرمانی دارد که در آن هرکس دارای ارزش و اعتبار است و حتی می تواند در جایگاه خود موجب تحولات عظیمی در باورها و نگرش نوع بشر گردد. میتوان دغدغه ی آرمان شهر برای سعدی را به مثابه نوعی نقاب برای او دانست چرا که سعدی با این نقاب به بازسازی بعدی دیگر از شخصیت اجتماعی خود دست میزند. در آرمان شهر سعدی اعتقاد و معرفت به خداوند، اعتقاد به عدالت، گرایش به تعادل در رفتار، گرایش به احسان و فضیلت در حق غلام زشت رو، مدارا با خلق و ... موج میزند.

۴-۳- سایه در اشعار سعدی

همه ما تصاویر و افکاری در ذهن داریم که برای همسان شدن با جوامع انسانی به طور دائم دنبال سرکوب کردن آن ها هستیم. یونگ این افکاری که در ناخودآگاه ما هستند را با عنوان سایه های شخصیت تعریف می کند. همچنین لازم است نسبت به آن آگاهی پیدا کنیم و به عنوان بعدی از شخصیت خود بپذیریم و شخصیت آگاهانه و هوشیار خود را توسعه دهیم. هزلیات سعدی یکی از جایگاه هایی است که میتوان بروز و ظهور سایه را به عینه در آن دید اما نکته ی قابل توجه در شعر سعدی آن است که برخی از آثار وی، نشانگر آن است که سعدی در میان سایه و نقاب در تردد است. با این حال، هزلیات سعدی، نمود بارز تجلی سایه در روان اوست. روشی که سعدی برای مقابله با سایه برگزیده است روش کاربرد واژگان در بیان مطلوب است به عبارت دیگر وی با استفاده از واژگان و در قالب هزل به عقده گشایی و باز نمود درونیات سایه خویش می پردازد و سعی در مهار و سرکوب آن نمیکند زیرا با قدرت بیشتری بروز پیدا میکنند.

۴-۴- آنیما در اشعار سعدی

عنصر زنانه یا عنصر مادینه در مرد که آنرا آنیما (Anima) می‌نامند معمولاً بوسیله مادر شکل می‌گیرد و عنصر مردانه در زن که آن را آنیموس (animus) می‌نامند، معمولاً از پدر فرد تاثیر می‌گیرد. یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین آرک‌تایپ‌ها (الگوی باستانی) آنیما (Anima) است. آنیما روان مؤنث درون مرد یا طبیعت زنانه‌ی مستتر در مرد است. یونگ می‌گوید: انسان جنبه مخنث دارد و دارای دو صفت زنانه و مردانه است و هرچند اغلب به شکل مرد ظاهر می‌شود؛ اما حوا یا همان نیمه زنانه را در خود نهفته دارد. آنیما در رؤیاها و تخیلات و نقاشی‌ها و شعرها و داستان‌ها به صورت معشوق رؤیایی و مادری مهر ورز تجلی می‌کند که همواره با مدارا و تحمل بدی‌ها را به جان می‌خرد، خیر خواه، یار و مهربان است و عشق ورزی از صفات بارز اوست حال این عشق ورزی می‌تواند در قبال دوست، محبوب و یا معشوق باشد. آنیمای سعدی به نوعی بسیار خاص ترکیبی از معشوق زمینی با خصایص فرا انسانی است. عشق سعدی نیز به آنیما که در قالب معشوق زمینی-آسمانی به تجلی می‌آید «از پاکترین در زلال ترین سرچشمه‌های عشق سیراب می‌شود؛ یعنی همان عشق آرمانی و مثالی و در غایت تلطیف و تنزیه از هر گونه سرشت عنصری» (حمیدیان: ۱۳۸۳، ۲۸۴). کاری که سعدی در قبال غلام زشت روی خود انجام داد و با وجود بدی‌های بسیار در او، سعی نمود تا با مدارا و تحمل سختی‌ها غلام را نزد خود نگاه دارد. از میان الهه‌ها و خدای بانوهای زنانه که می‌توانند در ناخودآگاه مردان باشد می‌توان الهه آتنا را جزویی از شخصیت جدایی‌ناپذیر سعدی در داستان دانست. ویژگی آتنا که خدایانوی عقل و مهارت و تمدن و پیشرفت، منطقی و عقل‌گرا، محافظه‌کار، نماینده تفکر منطقی زنانه، و مدیر است به خوبی در ناخودآگاه سعدی قابل رویت است در بخشی از شعر در پاسخ به شخص ثالث با بیانی منطقی از فواید تحمل همنشین بد و صبر بر سختی‌ها سخن می‌گوید و با دیدی عقل‌گرا و محافظه‌کار از دلایل رفاقت با غلام زشت روی خویش سخن می‌گوید.

ش‌نید این سخن مرد نیکو نهاد	بخندید کای یار فرخ نژاد
به دست این پسر طبع و خویش ولیک	مرا زو طبیعت شود خوی نیک
چو زو کرده باشم تحمل بسی	توانم جفا بردن از هر کسی
تحمل چو زهرت نماید نخست	ولی شه‌د گردد چو در طبع رست

۴-۵- آرکی تایپ حامی

ایثار و از خود گذشتگی، ویژگی بارز کهن الگوی حامی است. این شخصیت ممکن است مادر، پدر، همسر یا بهترین دوست شخصیت ما باشد. آرکی تایپ حامی در هر شرایطی نهایت تلاشش را می‌کند تا از فرزند، همسر، معشوق یا بهترین دوستش حمایت و محافظت نماید. نقاط قوت این آرکی تایپ سخاوت و از خود گذشتگی است و نقاط ضعف آن ایثاری است که موجب می‌شود مورد سوء استفاده قرار گیرد. در این شعر، سعدی خودش را در قالب کهن الگوی حامی قرار می‌دهد و در برابر اعتراض شخص سوم، به عنوان حامی به حمایت از غلام زشت رو می‌پردازد و علاوه بر این داستان در جای جای بوستان نیز شاهد کهن الگوی حامی توسط او هستیم

۴-۶- کهن الگوی عصیانگر

با بیداری کهن الگوی عصیانگر، قهرمان خشمگین شده و دیگر نمی‌تواند شرایط را تحمل کند در مواجهه با جامعه‌ای ناعادلانه، کهن الگوی عصیانگر بیدار می‌شود تا با اراده خود بتواند به تغییر وضع موجود دست بزند. عصیانگر ممکن است یک رهبر کارزماتیک باشد یا حتی به طور مخفی کار کند این کهن الگو را می‌توان در نقش‌های مختلفی تصور کرد. مبارزی آزادی خواه، یک نوازنده راک و ... نقاط قوت آن توانمندی و پشتکار و نقاط ضعف آن محدودیت در قدرت و منابع در دسترس، تمایلات آن تغییر دنیای پیرامون است. این عصیانگر گاهی در نقش یک شورشی ظاهر می‌شود تا اوضاع را به هم ریخته و قدرت را در دست بگیرد و گاهی با نقش مثبت در جهت تغییر و اصلاح اوضاع بر می‌آید. در شعر سعدی شخص سوم که نظاره‌گر اوضاع بوده با اعتقاد به غلط بودن کار سعدی در نگه داشتن غلام زشت رو سعی دارد با عصیانگری و اعتراض به شرایط موجود موجبات آگاهی سدی را فراهم کند که به دلیل محدودیت در قدرت و برتری آرکی تایپ حامی و آنیما موفق به این امر نمی‌شود

۴-۷- آرکی تایپ مار

مار در اساطیر نقش‌های گوناگونی دارد. در زبان فارسی، مار، دو معنی زاینده و میراننده دارد. مار هم عامل نیستی و هم عامل هستی است. مار در معنی میراننده، هم ریشه با مرگ، مرد، و بیمار است و در معنی زاینده، هم ریشه با مادر و ماده است (← تاواراتی، ۱۳۸۵: ۱۷). در اکثر داستان‌های اساطیری

شخصیت معشوق در قالب ماری به دور عاشق میپیچد و سرانجام با نیش زهر آگین خود او را از پای در می آورد. در بیت دوم شعر سعدی نیز غلام زشت روی را چون ثعبان (مار برگ سمی) می داند که نیش زهر آگین دارد



شکل شماره ۱- انواع کهن الگوها از نگاه یونگ



شکل شماره ۲- انواع خدایان و اله های اسطوره ای از نگاه یونگ

۵- نتیجه گیری

۱- جانوران اساطیری مانند پروانه، موش کور، هما در بوستان نمود کهن الگویی دارند. از میان اسطوره های فردی و جمعی، آنچه در اشعار سعدی نمود بارزی دارد، اسطوره های جمعی است توجه به جامعه و روح جمعی از جمله اولویت های اوست. فرایند فردیت و مراحل تشریف سالک در بوستان، ده منزل معرفی شده است و سعدی معتقد است سالکی که مراتب فوق را با موفقیت طی کند سزاوار خدمت کردن به خلق و جامعه خواهد شد؛ از این رو، سعدی به اجتماع توجه می کند و هدف انسانیت و تشریف را رسیدن به مرحله ای می داند که سالک در خدمت خلق و جامعه است.

۲- استفاده از عناصر اسطوره ای در اشعار سعدی، بر اساس تصادف یا فقط برای زینت بخشیدن به داستان نیست، بلکه هرکدام از این عناصر معنی و مفهومی به داستان میبخشد و جهان داستان را غنی تر میکند؛ به گونه ای که هرگز نمیتوانیم جانشین بهتری برای این عناصر در طرح داستان پیدا کنیم. نویسنده با شناخت کاملی که از اساطیر دارد، هرکدام را متناسب با فضای هر داستان انتخاب می کند و به گونه ای به کار می برد که بهترین کارکرد را در متن داستان داشته باشد و قابل حذف و تغییر نباشد. پیوند انداموار و ارگانیک کهن الگوها با سایر عناصر داستان های وی به حدی است که حذف یا جانشینی هر یک از این کهن الگوها کل پیکره داستانی را از کار می اندازد یا در آن اختلال جدی ایجاد می کند.

۳- سعدی برای ایفای نقش اجتماعی خود از آرکی تایپ، نقاب یا پرسونا سود میجوید تا تنها تجربهای رضایت بخش برای نقش اجتماعی اش داشته باشد. اما همان گونه که گفته شد سعدی به این باور نمیرسد که پرسونا، ماهیت واقعی اش را نشان دهد. در واقع سعدی با هوشمندی مانع از آن میشود که به جای بازی نقش عارف یا مصلح اجتماعی تبدیل به آن نقش شود. چرا که نیک میدانند در این صورت جنبه های دیگر شخصیت اش رشد نخواهد کرد.

۴- مادینه روان سعدی نیز او را در ایجاد ارتباط با جهان درونی اش به توفیق رسانده است. این مادینه روان چه در هیات معشوق و در چه شکل خصایص روحی خاص مانند مدارا و... در یکپارچگی شخصیت سعدی مؤثر بوده است به نظر میرسد از آنجایی که سعدی توانایی مواجه و شناخت سایه را دارد، از این رو آن را به عنوان بخشی از روان خویش به رسمیت میشناسد. این به رسمیت شناختن سایه سبب میشود که سعدی تصویر سایه را به تمامت جهان فراقکنی نکند و از همین روست که سعدی در کل نگرهی مثبت و خیر اندیشانه ای دارد و از محیط اش هرگز جدا و منزوی نیست.

منابع

- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷) اسطوره: بیان نمادین، تهران: سروش.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱) پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
- بیلسکر، ریچارد (۱۳۸۴) یونگ، ترجمه حسین پاینده، تهران: طرح نو.
- تاواری، ناهوکو (۱۳۸۵) ادبیات تطبیقی مار و کاج، سمبلهای جاویدان در ادبیات فارسی و ژاپنی تهران: بهجت.
- تلخابی، مهری و تورج عقدايي (۱۳۹۵)، تفرّد در آثار سعدی در پیوند با سایه، نقاب و آئینا، فصلنامه تخصصی تحلیل و نقد متون زبان و ادبیات فارسی، شماره ۲۵.
- حمیدیان، سعدی (۱۳۸۳) سعدی در غزل، تهران: قطره.
- داد، سیما (۱۳۸۳) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، ج ۲.
- زرین کوب، عبدالحسین؛ (۱۳۶۳) ارزش میراث صوفیه، تهران: امیرکبیر
- سرانو، میگوئل (۱۳۸۵) بایونگ و هسه، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: میترا.
- سیاسی، علی اکبر؛ (۱۳۷۹) نظریه های شخصیت یا مکاتب روانشناختی، تهران: دانشگاه تهران
- سیگال، رابرت آلن (۱۳۹۰) اسطوره، ترجمه احمد رضا تقاء، تهران: ماهی.
- شاملو، سعید؛ (۱۳۸۲) مکتبها و نظریه ها در روانشناسی شخصیت، تهران: رشد
- شایگان، داریوش (۱۳۸۱) بت های ذهنی و خاطره ازلی، تهران: امیرکبیر.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) داستان یک روح، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴) بیان، تهران: فردوس.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۱) شاهد بازی در ادب فارسی، تهران: فردوس
- شولتز، دوان، پی، شولتز، سیدنی؛ (۱۳۸۵) تاریخ روانشناسی نوین، علی اکبر سیف و دیگران.
- گرین، ویلفرد و همکاران (۱۳۷۶) مبانی نقد ادبی، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نیلوفر.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۸۷) انسان و سمبولهایش، ترجمه محمود سلطانی، تهران: جامی.

An archetypal reading of Saadi's story "The benevolent eunuch and the disobedient servant" based on Jung's archetypal theory and shadow

Abstract

Saadi Shirazi, a famous and powerful Iranian poet, due to his familiarity with mysticism and the stages of conduct and high experience in advising modern man, using myths, symbols and archetypes, is always famous for every one. Studies show that Saadi used them in his poems with knowledge of the archetypes before being introduced by Jung. However, in this article, after mentioning the types of archetypes, it is tried to examine its types in Saadi's poems. To achieve this, with a descriptive-analytical method and a critical approach after contemplation in Saadi Park, we have studied a poem from his collection of poems from the fourth chapter (humility). The results of this study indicate that Saadi creates immortal characters in his work through words that are the cause of myth-making. Using the archetype of the persona, he appears as a mystic and social reformer, and attempts to create moderation in his stories by embodying the rebellious archetype. Archetypes of shadows, anima, and patrons are also widely seen in his poetry.

Keywords: Saadi, Archetype, Shadow, Jung, Literary Criticism